

سیلاب غم انگیز

از چند روزی صحنه های دلخراشی از مناطق سیلاب زده پاکستان در مطبوعات جهان به نشر میرسند. میلیون ها مردم خانه و کاشانه شان را از دست داده، کوشش دارند از سیلاب و امراض متوالی نجات یابند. اطفال گرسنه، موسفیدان ضعیف، زنان پریشان و مردان مضطرب منتظر کمک در پهلوی سرکها به سر میبرند. ولی چرا جامعه بین المللی خاموش است و عکس العمل نشان نمیدهد؟ تحلیل گران غربی سعی دارند این سکوت را در تبصره هایشان منعکس نمایند:

آیا میتوان به یک کشوری کمک کرد، که با وجود فقر ساکنین اش، همیشه کمک ها را به جیب زده، افتخار به داشتن بم اتمی میکند؟ آیا کمکهای ممکنه قبلی، مثل میلیاردها دالر به جیب طبقه فرصت طلب، که در طول اضافه از شصت سال بیشتر به فکر خود بوده و با نظام یک قطبی نا سالم، سیستم رشوت را در جامعه مظلوم پاکستان ایجاد کرده اند، نخواهد افتاد؟ و حیف میل نخواهد شد؟ آیا جای انصاف است، به یک نظام فاسد مدد کرد، که پول کمک ها را به مستحقین نمیرساند سالهاست در منطقه و جهان منحصیث پر ازیت مشکلات ایجاد میکند؟ آیا اردوی پاکستان که در این روزها، با وجود ضروریات داخلی، بالای عساکر هندی در سرحد کشمیر انداخت سلاح خفیف و ثقیل انجام میدهد، از کمکها سوء استفاده نخواهد کرد؟

نه تنها جامعه جهانی، بلکه بسیاری از پاکستانی های شریف مقیم خارج چندان انتظار خیری از رژیم مفسد حکمران کشور شان ندارند؟ رئیس جمهور محکوم شده به اختلاس بعوض اینکه در پهلوی هموطنانش از درد و رنج شان باخیر شود، هفته قبلی عازم اروپا شد. در کنار ملاقات سیاسی، به ادعای یک دانشمند پاکستانی، هدف سفر زرداری نشانندن پسر اش به حیث معین یا جانشین خود در شهر برمنگهم انگلستان بود. ولی اعتراض بین المللی و فشار سیاسی داخلی برپا کنندگان این مانور سیاسی را از خیال باطل ایشان واداشت.

چه زیانی نبود که زامداران پاکستانی در طول سه دهه اخیر به جنبش استقلال جویانه افغان و سیستم سیاسی افغانستان نرسانند؟ آیا فساد و خیانت احزاب و حرکت های سیاسی سالهای اخیر کشور - یک بخش اعظم آن از برکت سازمان جاسوسی و سیاستمداران شرور پاکستانی نیست؟

علاوه بر روابط قومی و نژادی، اجتماعی و تاریخی مردم دو طرف خط دیورند، در مناطق سیلاب زده تا هنوز تعداد زیادی از مهاجرین افغان زندگی میکنند. یکنعداد فامیلها حالا مجبور به عودت به کشورشان شده اند. در یک روزنامه آلمانی حکایت غم انگیز شاه ولی از منطقه نوشیره چنین چاپ رسیده است که شاه ولی سی سال قبل در کابل چشم به دنیا گشوده و بعد از سالهای طویل غربت تا آمدن سیل توانایی تغذیه فامیل اش را پیدا کرده بود، پدر وی، مثل میلیونها افغان دیگر، میخواست چند ماه یا سالی در پاکستان بماند، تا زمانی که کشور اش آزاد شده و به خانه و منطقه رها شده باز گردد. بعد از زحمات سی ساله، فامیل شاه ولی - در پهلوی خانم و اطفال اش او حالا مسؤلیت فامیل برداش را ، که بخاطر مرض سرطان این جهان را ترک کرده است، بعهده دارد - چشم به راه همان خیمه ای است، که ملل متحد سی سال پیش به پدرش وعده داده بود. از اینکه از کمک خبری نیست، چند نفرکوشش دارند از گل و لای سنگ و چوبی پیدا کرده و سرپناهی برای خود بسازند.

اطفال در دریا، سر و جان شان را میشوند. در این همه هرج و مرج چشم خبرنگار به «عادل» معاون سازمان فلاح انسانیت میافتد. سازمان وی، یکی از شاخه حزب لشکر طیبیه، کوشش دارد کمکهای جمع آوری شده را به مردم ضرر رسیده برساند. این سازمانها در پهلوی نیت اسلامی شان آرزو دارند، از کمبود امداد دولتی استفاده نموده، با کمکهایشان دل مردم را بدست بیاورند. فعالیت خیرخواهانه همچون احزاب مخالف امریکا و متحدینش دولتهای غربی را نگران ساخته است و آغاز به رساندن کمک به رژیم پاکستان نموده اند، به این ترتیب دولت های غربی بجای اینکه عامل فساد را در پاکستان بردارد، بر عکس از پاشیدن نظام فاسد سیاسی این کشور جلوگیری می نمایند.

پایان